



۲۰۱۹/۰۳/۲۸



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## سیاست را دینی و دین را سیاسی نسازید!

(قسمت اول)

سیاست و عقیدت دینی، موضوعات کاملاً متفاوت و هر دو در حیات اجتماعی انسان ها، خیلی ها مهم، شناخته می شود، اما نقش و ماهیت هر یک در زندگی انسان ها، جای خاص خود را داراست. نظم و امنیت در زندگی را، انسان ها در حیات اجتماعی پس از مراحل طولانی، با تشکیل دولت تنظیم توانسته اند. مردم ما، در حقیقت امر، از بیش از چهار دهه در یک بحران خونین بسر می برند. سیاست های نادرست، حلقاتی که قدرت و حاکمیت سیاسی را با ضرب اسلحه در دست گرفته اند و در زیر چتر حمایت قدرت های بزرگ خارجی، در عین حال می کوشند تا بجای کسب حمایت عموم مردم از سیاست حاکم، سیاست دولت را "مذهبی" تبلیغ کنند. در مقابل حریفان ظاهری آنها، که تنها این نام "اسلامی" را در نام دولت "مذهبی"، که "جمهوری اسلامی افغانستان" نامیده اند، کافی ندانسته، صاحبان قدرت را "دست نشانده" و وابسته به "غیر اسلامی های" بیگانه میدانند؛ مدعی اند، تا "دولت اسلامی" ایرا با تصور خود آنها، اساسگذاری نمایند و بجای اینکه قوانین دینی لازم را هم تدوین نمایند، میخواهند فقط در تحت نام "شریعت اسلامی" خالص، جامعه را در تحت فشار و محدودیتهای و همناک دیکتاتوری "مذهبی" اداره نمایند.

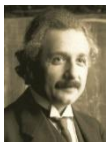
ما امروز در یک مرحله از انکشافات علمی - تخنیکی و در یک زمانی بسر می بریم، که "تخنیک اطلاعاتی جدید" همه مناسبات چندین هزار ساله را در سراسر جهان، تغییر داده است و با سرعت غیر قابل تصور، قدم به پیش می گذارد. کسی و یا جامعه ای که با این سرعت حرکت نتواند، یا به عقب می ماند و یا لگد مال و نابود می گردد. درینجا، یک نقل قول "ایمانویل کانت" نیز صدق می کند که گفته است: «کسی که خودش را کرم می سازد، باید شکایت نکند، وقتی زیر پا می شود». درین عصر و زمان چنان کلتور و فرهنگ مسلط است، که مناسبات کاملاً جدیدی را بر جوامع تحمیل می کند. وقتی اگر هر یکی ما، برای هر فرد انسان هم نوع خود، در قدم اول حق "آزادی" قایل شویم و درعین حال این حق «آزادی» از جانب صاحبان زور و قدرت، نیز برسمیت شناخته شده باشد، پس ممکن یکبار از خود پرسیم که "مفهوم این زندگی چیست؟"، ممکن برخی از متعصبین بخصوص در جمع پیروان سه "مذهب" و "دین" چون "یهودیت"، "عیسویت" و "اسلامیت"، که معتقد به وجود "وحدانیت خدا" اند، فوراً جلو این سؤال را بگیرند، و بگویند که "چپ باش، نگو" و حتی گفته شود که "همچو سؤال منع است" و یا طوری ادعا کند که در "دین ما در جمله ممنوعات است".

چندی قبل یکی از "فیلسوفان غربی" در یک صحبت "تلویزیونی" گزارش داد، که یک مجموعه از "فیلسوفان" تلاش ورزیده اند، تا به سؤال اینکه این "زندگی چه مفهوم دارد؟"، جواب بیابند. گزارش دهنده اظهار می دارد، که نتیجه را، "بی مفهوم" یافته اند. قریب هفت دهه قبل از امروز "البرت انشتاین" درین رابطه گفته است: "کسی که هیچ مفهومی را در زندگی نمی بیند، نه تنها که خوشحال نیست، بلکه بندرت قابلیت زندگی کردن را دارد." درست است، که برادران مسلمان ما، برین عقیده اند که

"خدا خالق کون و مکان و بی نیاز است، موجودیت همه چیز را می داند." آیا گاهی هم فکر کرده اند، که برادران هم دین و هم کیش ما هم، همچو مباحثات را می شنوند، در ذهن آنها، چه خلق خواهد شد؟

یک مسلمان صادق در حرف و عملش، باید در برابر خود سؤالی را هم مطرح کرده بتواند، که آیا همه پیروان دین مقدس اسلام، که امروز، یک و نیم میلیارد "پیرو" در سراسر جهان دارد، و دومین دین از نگاه داشتن "پیرو"، شناخته شده است، با اعمال این همه "افراطیون" که به چند هزار محدود، تخمین شده می توانند، موافق اند؟ آیا تازه نگهداشتن موضعگیری "افراطیون" اسلامی" در رابطه با "جنگ های صلیبی" و هم در ضدیت با "تمدن غرب" معقول است؟ در حالی که در پیروان آن دین "عیسوی" هم چنان، بصورت کافی، کسانی موجود اند، که همه آن اعمالی را که هم مذهبیون خود آنها، در تحت شعار و بیرق دین، علیه انسان و انسانیت، انجام داده اند، محکوم می کنند.

آنچه را که باید برای خود مجاز بدانیم و در تلاش آن باشیم، اینست تا از هر گونه تمایلات و احساس "راسیستی" و غیره برتری های یک نژاد بر نژاد دیگر و یا از برتری پیروان یک دین و مذهب بر پیروان دین و مذهب دیگر، خود داری نمائیم. هدف باید این باشد، که در قدم اول توجه و احترام به انسان را بر اساس، مطابقت عمل و نظر او داشته باشیم و در برابر مفسدین از



خود مقاومت فکری و ذهنی نشان دهیم و در هر زمان، فساد و مفسدین را محکوم شماریم. اما تمام زندگی هم در یک نقطه خلاصه نمی شود. به همان ترتیبی که می گویند، که درین دنیای بشری ما حقیقت مطلق وجود ندارد، انسان هم نمی تواند با یک حکم مطلق و نظر بلا تغییر زندگی خوشبخت داشته باشد، در شباهت با اظهار قبلی "البرت انشتاین".

در تاریخ چندین هزار ساله، بشریت شاهد آن بوده است، که پیروان "اولین دین"، معتقد به "وحدانیت خدا" برای بشر، که حال از سلسله معتقدات پیروان آن، دو دین "بزرگ" چون "عیسویت" "اسلامیت" وارد میدان عمل شده اند، در اختلافات بین پیروان این ادیان، علیه منسوبین دین سابقه دار تر آن، "یهودی" بطور نمونه، گاهی "راسیزم مذهبی" و گاهی هم "راسیزم نژادی" و ملی را تبارز می دهند. "یهود" بودن برای بسیاری از افراد، دقیق معلوم نیست، که با کدام مشخصه، آنرا، باید بشناسند. درینجا، باز بیک اظهار دیگری، از "البرت انشتاین" مخترع "تئوری نسبیت" نظر می اندازیم، که می گوید: «**اگر من با تئوری نسبیت من حق بجانب می شوم، آلمان ها خواهند گفت که من آلمانی استم، و فرانسوی ها خواهند گفت، که تبعه جهان استم. اگر تئوری من غلط ثابت شود، فرانسوی ها خواهند گفت که من آلمانی استم و آلمانی ها، خواهند گفت که من یهود استم.**»

آیا پیروان ادیان و غیر ادیان، بحیث انسان حق دارند، که آزادانه در باره زندگی حال و سرنوشت آینده خود، سؤال کنند؟ چی کسی مطمئن خواهد بود، که حرف و عمل او، با هم تطابق خواهد داشت؟ صرفنظر از اینکه سالهاست که همه در جامعه ما، این کلمات را تکرار می کنند که "حرف و عمل" مطابقت نشان نمی دهد. درین رابطه هم چنان، زمانی "البرت انشتاین" چنین اظهار داشته است: «**شخصیت با بیانات زیبا شکل نمی گیرد، بلکه در اثر کار و دست آورد خود انسان.**». بنابراین، انسان های عضو یک جمعیت انسانی که اگر از خود اصلاً ممکن در هیچ بخش زندگی، دست آورد نداشته باشند، اما ممکن برای ارضای خاطر خود آنها، شب و روز از افتخارات گذشتگان خیالی خود حرف بزنند و بتدریج خواب "افتخار ملی" را هم ببینند، در برابر همچو جمعیت باید، چه بگوئیم؟

از زمان آموزش در مکتب متوسطه بیاد داریم که استادان ما، توصیه می کردند، تا از حکم و قضاوت فوری خودداری کنید. انسان اگر پیرو و معتقد هر دینی باشد و یا نباشد، حق زندگی دارد و برای او هم باید حق داد، که غیر عادلانه و بدون انجام عمل جرمی، محکوم شناخته نشود. تحمیل قدرت حاکمیت سیاسی متفاوت از پیروی و تطبیق عقاید مذهبی است. عقیدت مذهبی، جز کلتور است و پیروی از آن، برای هر معتقد، ممکن در تمام عمرش مقدس باشد، که در اجتماعات با مذاهب مختلف زندگی

می‌کند. در هر نوع شرایط باید همزیستی و احترام متقابل بین همه انسان‌ها، برقرار باشد. اما پیروی از قوانین برای حفظ نظم سیاسی، می‌تواند کوتاه مدت، قابل تعدیل و قابل رد و محکومیت هم باشد.

روزی در یکی از برنامه‌های "تلویزیونی" یکی از مداحان "اسلامیستی" از "خداوند" خواست، که همه "دشمنان اسلام" را نابود کند. آیا از نگاه عقیدت اسلامی، همه "انس و جنس" را خداوند خلق نکرده است؟ این چه تصور است؟ این دشمنی را چگونه تعریف می‌کند؟ این دشمنی چرا دامن زده می‌شود؟ پیرو دین که خود به آن ایمان راسخ دارد، حتماً می‌داند، که عبادت را برای چه انجام می‌دهد؟ با چنین یک دعا، در حقیقت، مداخله در قدرت خداوندی شمرده شده می‌تواند. مگر از نگاه عقیده اسلامی، خداوند این همه بشریت را، خلق نکرده است؟

سیاست، برای ایجاد و حفظ نظم اجتماعی، در امر تأمین امنیت و هم چنان در تعیین مسیر آینده حرکت و انکشاف جامعه نقش دارد، که بنابر توافق بر طرح و تدوین قوانین، و مواظبت از قوانین، حاکمیت‌های سیاسی، از طریق توافق و همبستگی، امکان حفظ نظم و امنیت را حاصل می‌نماید. از جانب اتباع، نیازمندی موجود افاده می‌گردد، که از طریق برقراری سیستم دیموکراسی، چنین نیازمندی با مشی عملی شونده، باید تا حدی عملی گردد. انسان انفرادی اگر دین و عقیده را اصولاً، بر اساس حقوق اولیه آن، که از همان آغاز "خلقت" اش، که "آزاد" بدنیا آمده است، شعوری خودش تعیین کرده باشد، حتماً برایش مقدس است. هیچکس حق تعرض و تجاوز بر مقدسات او ندارد. آن شخصی که خود، تقدسات را می‌شناسد و به آن معتقد است، حق ندارد خودش را "مقدس" بسازد و دیگران را به زور شمشیر به پیروی از خودش مجبور سازد. خلاصه اینکه هم چنان یک باور و اقرار را، خودش می‌داند، هیچ مجبوری ندارد که دیگران ثبوت ارائه کند، که چرا معتقد است؟ دیگران هم حق طلب توضیح جبری از فرد معتقد را، ندارند. انسان یا معتقد است و یا معتقد نیست. هر دو جانب در زندگی، محتاج روابط و مراوداتی اند، تا پرابلم‌های زندگی را درین دنیا حل کنند. دنیای کلتوری و فرهنگی امروز به علم و تسلط بر تکنیک و مهارت کاری و غیره قابلیت‌ها، ضرورت دارد. درینجا مقوله‌های متعدد "البرت انشتاین" نیز، قابل توجه است، که می‌گوید: «علم بدون دین "فلج" است، و "دین بدون علم" کور" است.» برای امرار حیات، هر یک، به قابلیت کاری، راستکاری، صداقت و تطابق در اجتماع باید توجه داشته باشد. اینکه عقیده شخص چه است، مربوط خودش است، که مطابق آن عقیده و رهنمودهای دینی، در عمل چه می‌کند. هرکس باید متوجه باشد، که یک دین هم، تنها به دعا و موعظه خلاصه نمی‌گردد و آنچه در بخش‌های وسیع جوامع اسلامی هم چنان خاصناً محسوس است، متأسفانه چنین بنظر می‌رسد، که گویا این دین "ملکیت" یکتعداد محدود "روجانیون" و "جنگی‌های" افراطی آنها باشد، که خواسته‌های آنان را با ترشحات ذهنی خود آنها، در تحت پوشش "فتوا" تحقق بخشند.

فیلسوف معروف متوفی، "کارل پوپر" در مقدمه کتابش تحت عنوان: "فقر پیروان مکتب تاریخی"، می‌نویسد: "مشغولیت علمی در ساحة اجتماعی و سیاسی، بندرت جوانتر از علاقمندی‌های بشر، در ساحة "علم پیدایش جهان" ( "علم الکونیات" (*Kosmologie*)) یا علم کائنات است. درین ارتباط از یونان قدیم، و از تلاش‌های "پلاتون" (افلاتون) نام برده می‌گردد: ("من در فکر تینوری سیاسی افلاتون و جمع آوری قوانین او استم، که "ارسطوطولیس" (*Aristoteles*)(ارسطو)، بنیاد گذاری نموده است.")

هیچ انسان، پیرو هر دین و مذهبی که باشد، طوری که به عبارت دیگر در چند سطر بالائی گفته شد، به تیرئه و یا ارائه ثبوت در مورد "دین" خود، مجبور نیست که بگوید چرا، به آن عقیده است. فقط مربوط خودش است، که بنا بر چه نوع باور و قناعت درونی خودش معتقد است و به آرامش روح و روان خود، تسلط حاصل می‌کند. از جانب دیگر، بنابر حساسیت موضوع، مطرح ساختن "دین" بعنوان منبع "بروز مسائل"، که باعث تحریک احساسات پیروان "دین" می‌گردد، یک عملی است، نا شایسته. برخلاف زندگی صلح آمیز، فقط با احترام متقابل، پیروان عقاید مختلف می‌تواند، تأمین گردد. عمل انسان را باید جدا از ادعای فرد دینی در اجتماع مطالعه توانست. انسان یا عقیده دارد و یا ندارد. اگر عقیده دارد، تصمیم خودش است، خود باور نموده است. ثبوت مربوط خودش است، که چگونه خودش را قانع می‌سازد. با وجود همه تقدسات و انواع ممنوعیت‌ها، یک انسان معتقد باید این توان و درک را داشته باشد، تا برای شناخت حقیقی جهان ما و هم چنان در باره ماهیت زندگی انسان، سؤال کرده بتواند، بدون اینکه از جانب کسی بر وی مهر "تکفیر" و یا "شرک" و غیره کوبیده

شود. بر طبق قناعت خودش، "نورم" ها را مراعات و از اوامر دینی خود، خودش پیروی می کند. از جانب دیگر،

27. Dezember 2015, 10:00 Uhr Kirchen im Ersten Weltkrieg (27 دسامبر 2015م، ساعت 10:00 بجه، کلیساها در جنگ اول جهانی)

## Unser barmherziger Gott hat uns in den Krieg geschickt (خدای مهربان ما را به جنگ فرستاد)



«تقدیس سلاح در ویانا در سال اول جنگ جهانی 1914م: فریدریش گوستاف فیفل» در اکادمی نظامی «فرانس بوزیف» در «ویانا»، سلاح های افسران نو را متبرک می سازد. (تصویر: «زوند دوپچه ساتوتونگ»)

Waffenweihe in Wien im ersten Weltkriegsjahr 1914: Der Kardinal Friedrich Gustav Piffel weicht in der Wiener Franz-Joseph-Militärakademie die Waffen frischgebackener Offiziere der K.-u.-K.-Armee. (Foto: Sueddeutsche Zeitung Photo)

Sie trösteten, segneten - und predigten die Schlacht: Warum sich die Geistlichen im Ersten Weltkrieg auf keiner Seite dem Morden entgegenstellten.

ANZEIGE

«انها به تسلی، دعای خیر- و برای نبرد خونین مواعظه داشتند: چرا روحانیون در جنگ اول جهانی بر ضد قتل موقف اتخاذ نمودند.»

مفهوم دیگر، چنین اظهار نظر می کند... **«بعضی اشکال بی خدائی، متکبرانه و از روی جهالت و نادانی است، که باید مردود شمرده شود...»**.

«البرت اشتاین» در یک زمان چنین اظهار نموده است: **«دو چیز بی نهایت است. یکی کائنات و دیگری حماقت انسانی، اما در باره کائنات تا هنوز کاملاً مطمئن نیستم»** در جای دیگر اظهار می کند که: **«اگر یک میز بی نظم، از یک روح بی نظم نمایندگی کند، پس یک میز خالی در باره انسان که از آن کار می گیرد، چه می گوید.»**

منطقاً، اگر تنها، «حماقت انسان»، بر اساس دید این «محقق و نابغه»، بی نهایت باشد، کافی بنظر می رسد که از جمله مصیبت هایی که انسان درین دنیا، به آن روبرو است، هم چنان «بی نهایت» ادامه خواهد یافت. در جای دیگر هم، آن نابغه و مخترع تیئوری نسبیت و تبدیل ماده به انرژی می گوید: **«جهان از جانب انسان هایی تحت تهدید نمی باشند، که غضبناک و بد جنس اند، بلکه از جانب کسانی تحت تهدید اند، که به بد جنس ها اجازه می دهند.»** به این تصویر یک روزنامه از روز های جنگ اول جهانی نظر اندازید. ترجمه هر سطر تهیه شده است. جنگ اول بدون شک بعد از جنگ های داخلی، «ناسیونالیزم» غرب، بیاری «کلیساها» براه انداخته شده است. آنچه که بیشتر در باره تعداد زیاد نویسندگان ما هم چنان صدق خواهد کرد، اینست که گفته است: **«تخیل مهمتر است، از دانش، زیرا دانش محدود است.»** درین جا هم می توان چنین نتیجه گرفت، که انسان های خود خواه و بلند پرواز، در حالت کم دانشی، هم می توانند، تخیلات بی پایان آنها را، به هر پیمانهای که پیش پا افتاده، مبتذل، پائین و منفور هم باشد، با استفاده از تکنالوژی جدید و آزاد، نشر کنند. هر گاه همچو انسان های خود خواه و مریض، در شرایط بحرانی کشور ما بیشتر به ریشه «نژادی» خود، و تعصب افراطی در معتقدات مذهبی، اهمیت قایل شوند و در همان موارد مهم، معلومات کم و یا هیچ معلومات نداشته باشند، می توانند، سر تعظیم به گنجینه بی پایان تخیل، پوچ و دور از مفیدیت در صورت امکان تطبیق آن، در عمل، خود بدون موانع پیشکش کنند.

نقطه مهم دیگری را که "البرت انشتاین" یاد می کند چنین افاده نموده است: "در حالتی که خدا جهان را خلق نموده است، نگرانی عمده او بیقین، این نبوده است، که طوری بسازد که ما آنرا فهمیده بتوانیم." بناءً آنطوری که "کارل رایموند پوپر" هم چنان گفته است، **که ما انسان ها، در رابطه به جهان و کائنات خیلی کم می دانیم.** پس در جوامعی چون کشور ما خیلی ضروری است، تا در تحت شرایط آزاد، بیشتر آموخت و بیشتر به تبادلۀ معلومات و انتقال علم و هنر پرداخت و تفاهم را تقویت بخشید. "مارتین لوتر کینگ" می گفت: «هیچ معضله، حل نمی گردد، اگر آرام منتظر بود، که خدا غم خوری کند.» با ذکر این چند مقوله از انسان های، با عقاید و نظرات احتمالی مختلف، می توان دید که خارج از محوطه عقاید دینی ما، پراللم هایی هم، در زندگی روزمره ما وجود داشته می تواند، که بکمک دیگر انسان ها، هم حل گردد، بدون اینکه به معتقدات ما، تزلزل و ضرر برساند.

وقتی این نویسنده، درین مقاله از "عقیدت دینی" حرف می زند، مرام او کدام "عقیدت دینی" خاص و قواعد و اوامر کدام دین مشخص نه، بلکه بصورت عام، رابطه میان اقدامات سیاسی و پیروی و تعمیم شاخص ها و ارزش های "عقیدت دینی" در جوامع مختلف، در نظر است. یعنی اولاً میان اجتماعات با ادیان متفاوت، فضای صلح و همزیستی برقرار گردد و بعد از اینکه انسان ها، در همه جوامع بیک کلتور ستندرد و حفظ مراودات سالم و بحث سالم انسانی، نایل آیند، بعد می توانند به مفاهیم تیئوری های بی شمار نیز پی ببرند و در همکاری وسیع، راه حل های معضلات جدید را هم بیابند و در روابط، میان نظام های سیاسی و حیات کلتوری اجتماعات مختلف، اجازه داده نشود، تا دین و مذهب، که به عنوان فرائض و عادت آزاد روزمره و جز مهم و حساس کلتور در هر جامعه شمرده می شود، بحیث موضوع منازعه "سیاسی" بین انسان ها قرار گیرد. تا اکنون از انسان های بی پناه وطن ما، خون زیاد، در تحت نام عقاید مذهبی ریختانده شده است. حال باید بلاخره درک شود که کلتور همزیستی صلح آمیز، میان پیروان همه ادیان، بدون تداخل و تعرض علیه همدیگر، تعمیم گردد. انسان متدین، باید از عقاید دینی خود در کردار روزمره استفاده نماید. این نویسنده معتقد است، که مطابق اشارات فوق، عقیده دینی کسی به هیچ صورت نباید مورد سؤال قرار گیرد. بنابر تجارب تأریخی در غرب اروپا، در همزیستی صلح آمیز انسان، دولت های مبتنی بر اصول "سیکیولاریزم"، که فقط "رهبری سیاسی دولت" را از انحصار "روحانیون" و "گلیسها" بیرون آورده اند، این موفقیت هم، نتیجه مبارزات طولانی "روشنگری" و محصول "اختراعات" و اکتشافات عظیم علمی - تخنیکی بوده است. "سیکیولاریزم" هیچگاه، به مفهوم "بی دین شدن" اتباع نه بلکه جدا در نظر گرفتن این دو مفهوم، "دین" و "دولت" است. "دین به جبر نیست" اما پیروی از قانون جبر و حکم است، که بدون آن، نظم و امن اجتماع، تضمین شده نمی تواند. شناخت ماهیت و حدود محتوای عقاید مذهبی و دینی، در امر حفظ آرامش در جامعه و همزیستی پیروان مذاهب و ادیان مختلف، ضروری شمرده می شود. احترام متقابل به عقاید انسان ها، فکتور مهم در همزیستی با "ثبات" در حیات اجتماعی - فرهنگی محسوب می گردد. قریب در همه اجتماعات، موضوعاتی وجود می داشته باشد، که بعنوان موضوعات ممنوع (تابو) یاد می کنند. شکستن چنین "تابو ها" گاه گاه صورت می گیرد، زیرا بعضاً رسوم و عنعنات زیادی از جانب حلقات حاکم، در طی مدت های طولانی، در جمع "تابو" شامل می گردد، افراط از جانب برخی از حلقات محافظه کار و متنفذ، در هر مورد باعث ایجاد وضعیت غیر قابل کنترل شده می تواند. ایجاد موانع زیاد غیر ضروری در تحت نام "حرام" یا "تابو" جامعه را مواجه با حالت بطالت و رکود می سازد. برای بیرون رفت ازین چنین مراحل، بعضاً انسان ها را به شکستادن "تابو"، وادار می سازد.

شناخت ماهیت و حدود محتوای هر دو، پدیده متذکره، یعنی سیاست و دین، در حیات اجتماعی - دولتی، خیلی با اهمیت است. جوامع غربی، درین جهت قدم های اصولی بزرگی را قرون قبل برداشته اند. حاکمیت های سیاسی، که در تاریخ بشر تأسیس و در حال حاضر نیز، مستقر اند، دارای اشکال و انواع مختلف اند. تفصیل در مورد اشکال مختلف، دولنداری درین مقاله نمی گنجد. آنچه در جوامع "پیرومدرنیزم"، طی دهه های اخیر، مشاهده شده است، فقط طریقه حکومت و تحکیم اداره سیاسی، بر مبنای "دیموکراسی" و "سیکیوولاریزم" است، که در مقایسه با اشکال حکومت و دول دیگر، خاصاً در جوامع اسلامی، نتایج نسبی مثبت از خود بجا مانده است. آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی انفرادی در تعیین شغل، توأم با "شانس" مساوی دسترسی به امکانات تعلیم و آموزش و سایر ارزش های فرهنگی و حقوقی و توجه لازم به حفظ و احترام به کرامت انسانی، موجودیت سیستم های حقوقی با محاکم مستقل، در امر حفظ نظم و اعتماد اتباع دولت های دیموکراتیک، نسبت به سیستم های آنها، برجستگی خاصی از خود، نشان می دهد.

ادامه دارد ...



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

سیاست را دینی و دین را سیاسی نسازید (قسمت اول)

Yusufi\_akbar\_seyasat\_ra\_dini\_wa\_din\_ra\_seyasi\_nasazid\_1.pdf